چرایی ترک تحصیل‌های نورآباد لرستان

نجمه شهبازی، مدیر پویش همیاری با کودکان: در آستانه نوزدهمین سال پس از ورود به دنیای مددکاری اجتماعی، به دعوت جمعی از افراد نیکوکار و دغدغه‌مند وارد منطقه‌ای به‌غایت زیبا و شرایط اجتماعی و فرهنگی منحصربه‌فرد شدم؛

نورآباد دلفان در استان لرستان.

قرار بر حمایت از دانش‌آموزان در معرض ترک تحصیل بود. برای همین محوریت اولین سفر، آشنایی برای دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده یا در معرض خطر آن بود. شنیدن روایت‌هایی از انگیزه‌های سرخورده یا دسترسی‌نداشتن به امکانات به‌روز و مورد نیاز و شنیدن آن روایت‌ها از زاویه دید والدین آنها.

این آغازی متفاوت بود برای من و دوستانم که سال‌ها روایت‌های متعددی از کودکان آسیب‌دیده را دیده یا شنیده بودیم. پاییز ۱۴۰۰، مصاحبه تشخیصی و ارزیابی اولیه اجتماعی اولین گام بود. روزهایی که پس از هر مصاحبه ذهن ما شروع به مقایسه نیازهای آنها و سطح متفاوت دسترسی کودکان مناطق کم‌برخوردار با مناطق مرکزی می‌کرد. پس از ارزیابی اولیه، ۴۰ دانش‌آموز که یا ترک تحصیل کرده بودند یا در معرض ترک تحصیل بودند، وارد فرایند پشتیبانی شدند. دلیل اغلب دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده در اختیار نداشتن امکاناتی مانند گوشی موبایل و تبلت برای حضور در کلاس‌های مجازی بود. و برخی به دلیل نبودن والد مؤثر برای حمایت در مسیر آموزشی. البته اساسا فقر و ازدواج زودهنگام دختران هم در ترک تحصیل کودکانی که مصاحبه کردیم و دایره نزدیک آنها مثل خواهر و برادرشان تأثیرگذار بود.

در سفرهای بعدی به نورآباد، تیم کامل‌تر شد و مددکار اجتماعی و روان‌شناس کودک و نوجوان، همراه و همگام شدند. در هر سفر ضمن مشاوره‌های حضوری درخصوص مسائل تحصیلی دانش‌آموزان، کلاس‌ها و کارگاه‌های مهارت‌های زندگی و فرزندپروری برای دانش‌آموزان و مادران آنها برگزار شد. موضوع هریک از کارگاه‌ها حاصل فراوانی نیازهای دانش‌آموزان یا خانواده آنها به افزایش سطح آگاهی در حوزه‌های مهارتی و ارتباطی و بهداشتی تعریف شد. سؤالات ضمن برگزاری کارگاه‌ها برای ما نشانه‌ای از استقبال شرکت‌کنندگان از مباحث آموزشی بود.

در فاصله هر سفر با تک‌تک دانش‌آموزان تماس گرفته می‌شد و شرایط تحصیلی، سلامت و خانوادگی آنها بررسی می‌شد. گاهی نیاز به مشاوره‌های آنلاین بود و گاهی حمایت‌هایی ازجمله تأمین معیشت لازم می‌شد. و در تمام این مسیر معتمدان محله در کنار تیم تخصصی همراه و همدل بودند که هم در شناسایی کودکان، هم آشنایی با فرهنگ منطقه و پتانسیل موجود در جامعه و نیز در حمایت از خانواده‌های تحت پوشش در زمان‌هایی که تیم به خانواده دسترسی نداشت، کنار ما بودند. درنهایت در سال تحصیلی گذشته خدمات حمایتی به کودکان این شهر در چهار مرحله ارائه شد:

مرحله اول: تعیین شاخص‌های افرادی که تحت حمایت قرار می‌گیرند.
مرحله دوم: شناسایی کودکان و بعد ارزیابی نیازهای تحصیلی، معیشتی و اجتماعی آنها.
مرحله سوم: اجرای برنامه مداخله و حمایتی که به‌صورت مدیریت موردی و از سوی مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان و با مشارکت تدوین شد.
مرحله چهارم: پایش اقدامات انجام‌شده و نتایج آن.

مرحله اول: تعیین شاخص‌های افرادی که تحت حمایت قرار می‌گیرند

در بررسی مطالعات موجود در این زمینه، شاخص‌های زیر از سوی تیم تخصصی پروژه در نظر گرفته می‌شود:

۱. دانش‌آموز درحال تحصیل در یکی از مقاطع تحصیلی باشد.
۲. دانش‌آموز ترک تحصیل نکرده باشد (اگر سابقه ترک تحصیل داشته باشد؛ اما درحال‌حاضر درحال تحصیل باشد، تحت پوشش قرار می‌گیرد).
۳. مشکلات پیچیده مانند اختلالات شدید روان‌پزشکی نداشته باشد.
۴. در دسترس باشد.
۵. تمایل به ادامه تحصیل داشته باشد.

مرحله دوم: شناسایی کودکان

با کمک معلمان و مدیران دغدغه‌مند و آشنا به شرایط دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده یا در معرض خطر ترک تحصیل، یک لیست ۵۰نفری دانش‌آموزان انتخاب شد و با کودکان و والدین آنها به‌صورت جداگانه مصاحبه شد.

مرحله سوم: اجرای برنامه مداخله

در این مرحله پس از شناسایی کودکان و دسته‌بندی نیازهای آنها، تیم تخصصی با برگزاری جلسات تیمی، شرایط روانی-اجتماعی دانش‌آموزان را بررسی می‌کند؛ از آنجایی که شرایط روانی-اجتماعی دانش‌آموزان با یکدیگر متفاوت بوده و هرکدام نیازهایی داشته و دلایل مختلفی به‌عنوان مانع بر سر راه تحصیل آنها وجود دارد، پس از بررسی وضعیت اقتصادی-اجتماعی آنها نیازهای دانش‌آموزان شناسایی شده و با استفاده از روش مدیریت مورد برای هرکدام از دانش‌آموزان برنامه مداخله تنظیم شد. سپس با استفاده از منابع محلی و خارج از منطقه اقدامات لازم جهت بهبود وضعیت آنها صورت گرفت. از مهم‌ترین اقدامات پیش‌بینی‌شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ارجاع برخی از مراجعان به روان‌شناس جهت ارزیابی روانی
- برگزاری جلسه مشاوره روان‌شناس با مراجعان به‌صورت غیرحضوری و حضوری
- حمایت‌یابی در زمینه رفع نیازهای اولیه مادی و غیرمادی دانش‌آموزان و خانواده آنها
- بررسی منابع اجتماعی در دسترس در شهرستان نورآباد و تهران و مذاکره با آنها جهت دریافت خدمات موردنیاز
- برگزاری جلسه با افراد تأثیرگذار شهرستان نورآباد جهت همکاری با آنها
- مداخله در بحران
- تنظیم سیستم ارجاع و استفاده از آن در موارد مورد نیاز

در پایان سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ پس از پایان سال تحصیلی کارنامه دانش‌آموزان بررسی شد که به‌جز یک مورد، همه پیشرفت تحصیلی داشتند و هیچ‌یک از آنها ترک تحصیل نکردند. برای همین ضمن برنامه‌ریزی برای ادامه آموزش‌های مؤثر تحصیلی و مهارتی و ورزشی در فصل تابستان، مقدمات ادامه حمایت در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ فراهم شد. لازم به ذکر است در طول مسیر، هدف توانمندسازی مراجعان بوده که در صورت حضورنداشتن ما نیز بتوانند از پس مشکلات برآمده و زندگی کنند.

حالا پس از گذشت یک سال نگاه‌های درخشان دانش‌آموزان سال گذشته با لبخند زیبای دانش‌آموزان جدید و همدلی معلمان و مدیران دغدغه‌مند منطقه، نورآباد و روستاهای اطراف آن را تبدیل به تکه‌ای از سرزمین‌مان کرده است که هر ماه من و همکارانم را با شوق راهی جاده‌ای زیبا می‌کند، برای رسیدن به ۱۴۰ دانش‌آموز مشتاق به یادگیری.

گزارشی از نور آباد لرستان؛ جایی که گره آسیب‌های اجتماعی شانه‌های زندگی را خمیده کرده است

زنان، سیبل فقر

نسترن فرخه: اینجا هر زنی یک روایت مجزا اما مشابه زنان دیگر دارد. مادرانی که به تنهایی نقش سرپرست را پیش می‌برند و حالا تجربه ترک مردان خانه، بین اغلب اهالی نورآباد لرستان پذیرفته شده است. پدرانی که به هر دلیل سال‌هاست همسر و فرزندان خود را ندیده‌اند؛ از درد اعتیاد یا تجدیدفراش برای تشکیل خانواده‌ای دیگر در محله یا شهری دورتر از اینجا. چرخ نحیف اقتصاد خانواده با وجود نبود پدر در این خانواده‌ها، اغلب تحصیل کودکان را نشانه می‌گیرد؛ پسرانی که به اجبار از سن کم راهی بازار کار می‌شوند و دخترانی که بعد از ترک تحصیل، نقش همسری و مادری را بازی می‌کنند. همچون سارا، یکی از دختران این محلات که به اجبار قید درس و مدرسه را می‌زند و حالا هم صاحب کودکی چندروزه است. در کنار این، آسیب دیگری که در این منطقه و روستاهای اطراف وجود دارد، ایجاد فضایی رقابتی بین دختران مقطع راهنمایی و دبیرستان برای ازدواج است.

خانه اول: زندگی حتی در سیاهی

چراغ‌های نیمه‌روشن و زنانی که هرکدام گوشه و کناری از این خانه آرام نشسته‌اند. بر روی درودیوار کدررنگ این خانه یادبودی از پرستو دیده نمی‌شود؛ دختری که در یکی از روزهای دوران نامزدی قصد جان جوان خود را می‌کند و به خواب ابدی می‌رود. اما گرد غم‌های مشترک این مادر و خواهرها در هر طرف این فضا دیده می‌شود؛ از پریسا که در شروع جوانی و با پسری ۱۰ساله قصد ترک همسر معتاد خود را دارد تا یکی از خواهرهای دوقلویش که قصد ترک تحصیل دارد و حالا روزهای زیادی است که با هویت جنسی خود دچار تعارض شده است.

پریسا کنار مادرش نشسته، مادر گاهی به لکی چیزی می‌گوید و او با لبخند همان جمله را ترجمه می‌کند. چند دقیقه یک بار می‌گوید: حرف مادرم این است که تعارف نکنید، چای و خرما را حتما میل کنید. در همان لحظات ابتدای ورود که از چای جلوی ما بخار ملایمی بلند می‌شود و منتظر آمدن دختران دوقلوی خانه هستیم. بعد از چند دقیقه دو دختر هم‌شکل ۱۰ یا ۱۲ساله از اتاق بیرون می‌آیند؛ یکی طراوت است و دیگری ترانه، یکی ظاهرش را با لباس‌های پسرانه آرایش کرده و دیگری در اوج ظاهر عرفی دخترانه. طراوت موهای کوتاه و بوری دارد اما ترانه موهای بلند خود را با کش نازکی از پشت بسته و لبخند بزرگی روی صورتش نقش بسته است. طراوت تمایلی به حرف‌زدن ندارد، با انگشتانش بازی می‌کند و گاه از سر اجبار لبخندی می‌زند. مادرش با ناراحتی جمله‌ای را به زبان کردی می‌گوید که گله از ترک تحصیل طراوت دارد. پریسا به میان صحبت می‌آید که ما هرچه می‌گوییم درس بخوان برای خودت است، برای ما که فرقی ندارد، نمی‌دانیم چرا این‌طور شد، درسش خیلی خوب بود، از ترانه هم بهتر بود ولی کم‌کم درسش ضعیف شد و بیشتر در خودش رفت. الان هم که می‌گوید دلش موسیقی و فوتبال می‌خواهد. ولی اصلا حواسش سر جا نیست؛ همین خیاطی هم که می‌رود، حواسش پی کار نیست. نمی‌دانیم چرا این‌طور شده. تمام این مدت طراوت با لبخند کم‌رنگی بین ما نشسته و حرفی نمی‌زند، فقط با زبان بدنی متفاوت‌تر از خواهر دوقلوی خود به صحبت‌ها واکنش نشان می‌دهد.

باید می‌رفتم

پریسا انگشتان بلندش را به گل‌های سرخ‌رنگ قالی می‌کشد و سرش را پایین می‌گیرد. اغلب جملات را نیمه‌کاره رها می‌کند و برخی از آنها را آن‌قدر آرام می‌گوید که دیگر اعضای خانه چیزی نشنوند. با چهره‌ای گرفته از سال‌ها پیش می‌گوید که ۱۶ یا ۱۷سالگی ازدواج می‌کند و همان موقع برای همیشه ترک تحصیل می‌کند و با لبخند محو گوشه صورت خود ادامه می‌دهد: حالا ۱۰ سال است که ازدواج کردم، من زود باردار شدم و الان هم یک پسر ۱۰ساله دارم. البته پسرم پیش پدرش زندگی می‌کند، من از برج ۱۱ اینجا هستم. گاهی پسرم هم اینجا می‌آید ولی چون تمام دوستانش همان‌جا هستند، خیلی پیش من نمی‌ماند. خب اینجا دوستی ندارد و مدام بی‌قراری می‌کند. من هم دوست دارم پیش خودم باشد، چون خانواده همسرم همه معتاد هستند، اصلا گاهی فکر می‌کنم پسرم گشنه است، حالش خوب است، چه کار می‌کند؟ مشکلات زیاد است... . در این سال‌ها مدام فکر می‌کردم همه چیز درست می‌شود ولی هیچ چیز درست نشد و حتی همه‌چیز هم بدتر شد. من را کتک نمی‌زد اما حرف‌هایی می‌زد که از کتک بدتر بود. خیلی سخت بود. شیشه مصرف می‌کرد و کاملا روی اخلاقش اثر گذاشته بود.

در میان حرف‌های پریسا، نشانی از حضور پدر وجود ندارد؛ پدری که هیچ ردپایی از او در زندگی این چهار زن وجود ندارد و حتی در قبال سؤال از حضور پدر، پریسا سکوتی چندثانیه‌ای می‌کند.

درس نخواندم و ازدواج کردم

پریسا به باور خودش چندان دانش‌آموز درس‌خوانی نبوده و در همان سن دوران دبیرستان که خواستگاری برایش می‌آید، بله می‌گوید و آماده نقش آدم‌بزرگ‌ها می‌شود؛ نقشی که انتخاب اشتباه منجر به شکست آن می‌شود. از روزهای تحصیلش می‌گوید: من در زمان مدرسه هرچه درس می‌خواندم انگارنه‌انگار، چیزی یاد نمی‌گرفتم و برای همین از معلم‌ها مدام کتک می‌خوردم و از معلم‌ها خیلی می‌ترسیدم. برای همین خواستگار که آمد قبول کردم. می‌دانید، یک چیزی که بین هم‌سالان آن زمان من وجود داشت، این بود که هم‌سن‌های ما آن دوره همه ازدواج می‌کردند و بقیه هم دوست داشتند جای او باشند. مثلا یکی از همکلاسی‌های ما همان دوران ازدواج کرد و ما دیگر هیچ‌کدام درس نمی‌خواندیم و کم‌کم ما هم یکی‌یکی ازدواج کردیم، بعد از آن هم دیگر درس نخواندیم ولی خیلی پشیمانم. کاش درسم را می‌خواندم و این اتفاقات نمی‌افتاد. الان دوست دارم درس بخوانم ولی نمی‌دانم الان چیزی یاد می‌گیرم یا نه، برای همین به خواهرم اصرار دارم درسش را ول نکند.

سنم کم بود و از روابط زناشویی چیزی نمی‌دانستم

پریسا دو ماه بعد از ازدواج متحمل نقشی دیگر هم می‌شود؛ او بدون خواست خود باردار می‌شود. از آن روزهای خود می‌گوید: متأسفانه وقتی ازدواج کردم، از روابط زناشویی هیچ چیز نمی‌دانستم. سنم کم بود خب. همسرم چون از من خیلی بزرگ‌تر بود، اطلاعاتش زیاد بود اما من اصلا از قرص‌خوردن و این چیزها هیچ نمی‌دانستم. همان روزها متوجه شدم همسرم قرص می‌خورد، بعد تریاک کشید و بعد هم شیشه مصرف کرد. همان روزها به من شک پیدا کرده بود؛ مثلا حتی برادرم هم حق آمدن به خانه ما را نداشت، من حق خندیدن نداشتم و باید جواب پس می‌دادم چرا خندیدم، هرکجا می‌رفتم، دنبال من می‌آمد. خلاصه همه این چیزها باعث شد کسی دیگر به خانه ما نیاید. با سختی زندگی کردم. بعضی روزها حتی نان خالی هم نداشتیم ولی به هیچ‌کس حرفی نزدم چون منتظر بودم درست شود که نشد. الان روزهایی که پسرم را می‌آورد، می‌بینم پوست و استخوان شده، تمام دستانش از شدت ضعف و مصرف مواد می‌لرزد. فکر که می‌کنم می‌بینم واقعا آدم بی‌لیاقت و کثیفی بوده، لیاقت هیچ‌کدام از صبوری‌های من را نداشت اما می‌خواهم به خودم برسم، درسم را بخوانم، کارگاه خیاطی می‌روم و آنجا سرگرم می‌شوم. منتظرم ببینم چه می‌شود کرد.

خانه دوم: تکرارهای اشتباه

پیراهن قهوه‌ای بلندی به تن دارد، آهسته و به‌سختی روی زمین می‌نشیند، لبخند گرمی روی صورت دارد و تلخ‌ترین روایت‌هایش را با همین لبخند بازگو می‌کند. بین صحبت‌هایش ظرف خرما را به سمت ما می‌گذارد و به زبان لکی می‌گوید: بخورید، قابل‌دار نیست.

صدای نوه یک‌ساله‌اش فضای خانه را پر می‌کند، چند دقیقه یک بار که به درخواستش توجه نمی‌شود، جیغ بلندی می‌کشد و همان چند دندان مرواریدی داخل دهانش نمایان می‌شود.

خودش به رسم قاعده فرهنگی در همان کودکی رخت همسری به تن کرده، آن‌هم با مردی که به دلیل عدم کنترل اعصاب سال‌ها به قول خودش جان خانواده را به لبشان رسانده بوده و حالا چند سالی است که ناپدید شده. به دخترش نگاهی می‌اندازد و می‌گوید: نمی‌خواهم دیگر ببینمش، الان پنج سال است که به‌طور کامل رفته، شنیدیم ازدواج کرده و خانواده‌ای تشکیل داده اما چیز دیگری نمی‌دانیم، نمی‌خواهم هم چیزی بدانم.

خلق تنگ پدر منجر به ازدواج در سن پایین هر دو دختر خانه شده، سمیه‌ای که برای فرار از تنش‌های خانه قید درس را می‌زند و ازدواج می‌کند و سارا که علاقه‌اش به درس منجر به درگیری‌هایی در خانه و ازدواج اجباری او می‌شود.

سمیه حالا مادر دختری یک‌ساله است. شبیه مادر است، وقایع پرالتهاب روزهای حضور پدر را با لبخند روایت می‌کند، می‌گوید من ۱۷سالگی ازدواج کردم، راستش پدرم اخلاق نداشت، من هم تا شنیدم برایم خواستگار آمده قبول کردم تا راحت شوم. از دست رفتارهای پدرم، فقط خواستم شوهر کنم و بروم، الان همه‌چیز بهتر است اما دیگر درس نخواندم، تا سوم دبیرستان خواندم و بعد هم درس را رها کردم اما خواهرم که از من کوچک‌تر است، در ۱۵سالگی ازدواج کرد، بعد از پنج سال، تازه بچه‌دار شده ولی از زندگی‌اش خیلی راضی نیست، درس را دوست داشت و نمی‌خواست ازدواج کند، به اجبار پدرم ازدواج کرد.

لبخندی که روی صورت مادر نقش بسته بود، حالا محو می‌شود؛ مادری که تکرار رنج‌های خود را در لابه‌لای زندگی دختر خود می‌بیند. دستش را روی پاهای خود می‌گذارد و از ازدواج سارا می‌گوید که همه‌چیز سخت بود، شوهرم که با ما خوب نبود، هیچ چیزی هم نداشتیم، مستأجر هم بودیم، شوهرش دادیم. شوهرم مدام دعوا می‌کرد و نمی‌گذاشت بچه‌ها درس بخوانند، سارا وقتی ازدواج کرد دیگر نتوانست درس بخواند، دخترم کلاس هشتم بود. شوهرش نگذاشت درس بخواند... . الان هم زندگی خیلی خوبی ندارد، با همسرش ۱۰ سال اختلاف سنی دارد. هروقت از مشکلاتش به ما گفت، من خواستم بسازد و صبوری کند.

لبخندی می‌زند و ادامه می‌دهد: خودم هم با پیرمرد ازدواج کردم. الان محمد پسرم که ۱۰ سال دارد، آن روزهایی را که پدرش در خانه دعوا راه می‌انداخت، خوب به خاطر دارد. وقت‌هایی که همسرم به دلیل بدگمانی به ما در خانه دعوا راه می‌انداخت.

حالا سکوتی فضای خانه را در بر گرفته، تنها صدای این کودک یک‌ساله که فارغ از هر دردی گوشه‌ای بازی می‌کند، به گوش می‌رسد، مادر خانه در آخرین جملاتش، ناپیوسته جملاتی را بیان می‌کند: دختر راضی نبود ازدواج کند، جنگ راه انداخت که ازدواج نکند، دعوا می‌کرد؛ چون دوست داشت درس بخواند.

کم‌کم عزم خارج‌شدن از خانه را داریم که محمد با چند کیسه بلال داخل می‌آید و جلوی ما می‌گذارد، بلال‌هایی که هر روز عصر روی زغال می‌گذارد و می‌فروشد تا کمک‌خرج خانه باشد.

ازدواج زودهنگام و ترک تحصیل بیشتر شده

زنی میانسال که سابقه سال‌ها مدیریت مدارس دخترانه روستاهای نورآباد را دارد، درمورد فضای کلاس‌های درس و مقوله ازدواج بین این دختران، می‌گوید: الان حدود شش تا هفت سال است که رسم‌های قدیم در این منطقه برگشته، این موضوع بیشتر به مسئله فرهنگی مربوط است. مثلا آدم‌های فرهنگی روستا، مثل معلم‌ها، فرزندشان را در کلاس هشتم شوهر می‌دهند که بعد از ازدواج هم دیگر درس نمی‌خوانند. معمولا تا سال نهم به بعد اکثر دختران ما ازدواج می‌کنند و درس را رها می‌کنند. در سال‌های اخیر تعداد ازدواج کودکان در سن پایین افزایش پیدا کرد که برای همین ما سه تا چهار سال پیش در روستای ایرانشاهی برای والدین جلسه‌ای برگزار کردیم. یکی از پدرها در جلسه بلند شد و گفت همین مسئله ازدواج زودهنگام که باعث نگرانی شما شده، علتش دبیرهای روستا هستند، اولین بار یک دبیر با اختلاف سنی بالا با دانش‌آموز خود ازدواج کرد و بعد هم همین اتفاق برای چند معلم دیگر پیش آمد.

این معلم اضافه می‌کند: اختلاف سنی‌ها در این ازدواج‌ها گاهی خیلی زیاد است. مثلا یک پسر ۴۵ساله با دختر کلاس ششمی ازدواج می‌کند. الان دانش‌آموز من یک بچه دارد؛ درصورتی‌که اگر درس خوانده بود، باید کلاس یازدهم می‌بود. نکته دیگر این است که اغلب این بچه‌ها دوست دارند ازدواج کنند، شوق پوشیدن لباس عروس یا ترس از اینکه هم‌کلاسی‌هایشان ازدواج کنند و اینها بمانند را دارند. بزرگ‌ترها بین این بچه‌ها جا انداخته‌اند که هرکس که زیباتر باشد، برایش زودتر خواستگار پیدا می‌شود. برخی که به دلیل شرایط اقتصادی دخترشان را زود شوهر می‌دهند و تکلیف آنها مشخص است اما برخی دیگر می‌بینند دخترشان قرار نیست با تحصیل به جایی برسد و بهتر می‌بینند که زودتر ازدواج کند.

این معلم میانسال اضافه می‌کند: شاگرد زیبایی داشتم که درسش هم خیلی خوب بود، برایش خواستگار آمد و در همان سن ازدواج کرد و درسش را هم رها کرد. ما هرسال که بچه‌های کلاس ششم را ثبت‌نام می‌کنیم، متوجه ریزش تعداد دانش‌آموزها می‌شویم. حتی دانش‌آموز درس‌خوانی داشتیم که همه مطمئن بودیم پزشکی قبول خواهد شد؛ اما تابستانی که قرار بود به کلاس دهم برود، برایش خواستگار آمد و همان موقع ازدواج کرد و چون پرده بکارت مسئله مهمی تلقی می‌شود ولی اطلاعات دقیقی از آن وجود ندارد، سر همین موضوع همان شب اول ازدواج داماد دختر را به خانه پدرش پس فرستاد و دیگر کار به طلاق رسید. این دختر دچار افسردگی شدید شد تا حدی که به دلیل حرف اهالی، خانه خود را به روستای دیگر بردند؛ اما با حمایت ما معلم‌ها دوباره شروع به درس‌خواندن کرد؛ اما درهرحال این وضعیت ازدواج‌ها بر ترک تحصیل دانش‌آموزان مؤثر است.

نگرانی درباره ترک تحصیل گسترده دانش آموزان

طبق آمار اعلام‌شده از زمان شروع بیماری کرونا در کشور، میزان ترک تحصیل در ایران به شدت افزایش یافته است. این مطالعات همچنین نشان می‌دهد که آمار ترک تحصیل دختران بیش از پسران است. در این مقاله که توسط مرکز آموزشی علوی منتشر شده به علت‌های این موضوع پرداخته شده است.

متأسفانه از زمان شیوع کرونا در کشور و غیرحضوری‌شدن مدارس، وضعیت تحصیلی کودکان و نوجوانان بسیاری تحت تأثیر شرایط قرنطینه قرار گرفت. به گونه‌ای که آمار رسمی در برخی مناطق خبر از چندبرابر شدن ترک تحصیل در ایران می‌دهد. از طرفی ترک تحصیل دختران عشایر نیز به یکی دیگر از نگرانی‌های جوامع درحال‌توسعه تبدیل شده است. اما علل ترک تحصیل دانش‌آموزان عشایری و روستایی چیست؟ چرا ترک تحصیل در دختران بیش از پسران است؟ برای اطلاع از دلایل بازماندگی از تحصیل با ما همراه باشید.

آمار ترک تحصیل دانش‌آموزان در برخی مناطق کشور

حسنعلی اصغری، مدیر کل آموزش‌وپرورش استان قزوین از اولین کسانی بود که آمار بازماندگان از تحصیل را اعلام کرد. اصغری دراین‌باره می‌گوید: در سطح استان قزوین متأسفانه دو هزار محصل بازمانده از تحصیل داریم که از این آمار ۱۲۲۷ در دوره متوسطه و ۷۷۳ نفر در مقطع ابتدایی هستند. ۵۲۷ نفر از این دانش‌آموزان باید از پایه ششم به هفتم و ۷۰۰ نفر از نهم به دهم می‌رفتند که متأسفانه هیچ‌کدام برای ثبت‌نام اقدام نکردند.

احمد اسکندری‌نسب، مدیرکل آموزش‌وپرورش استان کرمان درباره آمار بازماندگان از تحصیل گفت: چهارهزار و ۵۱۰ دانش‌آموز در دوره متوسطه ترک تحصیل کردند. سه‌هزار و ۶۷۷ نفر از بین ۶۵ هزار کودک هفت‌ساله نیز برای ثبت‌نام در مقطع ابتدایی مراجعه نکرده‌اند.

کوروش مودت، مدیرکل آموزش‌وپرورش استان خوزستان گفت: در استان خوزستان متأسفانه چهارهزار و ۵۰۰ دانش‌آموز از تحصیل بازماندند که بیشترین آمار مربوط به ترک تحصیل دختران است. در سال گذشته نیز ۱۱ هزار محصل بازمانده از تحصیل داشتیم که پنج‌هزار و ۳۰۰ نفر آنها را شناسایی کردیم. در بین این آمار نیز توانستیم بیش از دوهزار و ۷۰۰ نفر را تحت پوشش قرار دهیم اما به بقیه آنها دسترسی نداشتیم.

یکی از استان‌هایی که میزان ترک تحصیل کودکان در آن بیش از سایر استان‌ها افزایش یافته، استان خراسان است. مسئولان استان خراسان اعلام کردند که آمار دانش‌آموزانی که به مدرسه نمی‌روند سه‌برابر افزایش یافته است. قاسمعلی خدابنده مدیر کل آموزش‌وپرورش استان خراسان رضوی دراین‌باره می‌گوید: متأسفانه در استان خراسان رضوی با آمار ۴۰ هزارنفری دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل مواجه شدیم. در سال گذشته آمار ترک تحصیل در سطح استان ۱۱ هزار بود اما این آمار امسال به ۴۰ هزار نفر رسیده است. وضعیت ترک تحصیل در این استان به‌شدت نگران‌کننده است. ما در صالح‌آباد بیشترین آمار بازمانده از تحصیل را داریم.

تنها نیمی از آمار جمعیت ترک تحصیل در ایران به مدرسه بازگشتند

با اینکه بخشی از دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل توسط مدیران مدارس شناسایی و با پیگیری آنها توانستند به چرخه آموزش برگردند اما همچنان آمار ترک تحصیل در ایران به‌شدت بالاست. به گفته مدیر کل آموزش‌وپرورش استان قزوین ۷۷۳ هزار محصل لازم‌التعلیم زیر ۱۱ سال شناسایی شدند که ۳۶۰ نفرشان دختر و ۴۴۳ نفر پسر هستند. اما از این تعداد تنها توانستیم ۱۲۵ نفر را به چرخه آموزش برگردانیم.

در استان کرمان نیز اسکندری‌نسب گفت: از بین چهارهزار و ۵۱۰ دانش‌آموز بازمانده از تحصیل تنها دوهزار و ۲۶۰ نفر را جذب تحصیل کردیم و همچنان دوهزار و ۲۵۰ نفر دیگر باقی ماندند.

علل ترک تحصیل دانش‌آموزان روستایی

دلایل بسیاری برای ترک تحصیل دانش‌آموزان ذکر شده اما مهم‌ترین آنها شامل: مشکلات اقتصادی، تعصبات فرهنگی و دسترسی‌نداشتن به مدرسه است. این سه مورد از جمله مواردی هستند که مسئولان مدام به آنها اشاره می‌کنند و بر روی آنها تأکید دارند. حتی رضوان حکیم‌زاده، معاون آموزش ابتدایی آموزش‌وپرورش نیز درباره این مسئله می‌گوید: برخی از محصلان به دلیل مشکلات اقتصادی درگیر کار هستند.

در اغلب موارد نیز تعصبات خانوادگی و مسائل فرهنگی به‌خصوص در مناطق مرزی کشور از دلایل ترک تحصیل دختران محسوب می‌شوند. بخشی از آمار ترک تحصیل در ایران نیز مربوط به اتباع بیگانه است. در سال گذشته آمار کودکان بازمانده از تحصیل ۱۴۰ هزار نفر اعلام شد که از بین آنها تنها ۳۴ هزار نفر با تلاش راهبران آموزشی و مسئولان توانستند به چرخه آموزشی برگردند.

مدیرکل آموزش‌وپرورش استان‌ها نیز همین موارد را دلایل ترک تحصیل دانش‌آموزان معرفی کرد. درحالی‌که کارشناسان آموزشی این موارد را قبول ندارند و دلیل اصلی ترک تحصیل کودکان را ضعف مدیریتی در نظام آموزش‌وپرورش کشور می‌دانند. زهرا امت‌علی از کارشناسان آموزشی درباره این مسئله می‌گوید: در اغلب گزارش‌هایی که هرساله از سوی دستگاه‌های دولتی و نظارتی در رابطه با علل ترک تحصیل دانش‌آموزان روستایی و عشایری منتشر می‌شود، سه عامل: تعصبات فرهنگی، صعب‌العبور بودن برخی مناطق و مسائل اقتصادی از دلایل اصلی ترک تحصیل بچه‌ها معرفی می‌شوند. متأسفانه مسئولین با پررنگ جلوه‌دادن این سه مورد سعی در شانه خالی‌کردن از زیر بار مسئولیت دارند و عوامل بیرونی را عامل رشد آمار ترک تحصیل در ایران می‌دانند. وی افزود: این در حالی است که آموزش‌وپرورش باید توضیح دهد آیا برای تعصبات فرهنگی که از تحصیل دختران جلوگیری می‌کند، اقدامی انجام داده است؟ اغلب والدینی که در این یک دهه اخیر مانع ادامه تحصیل کودکانشان شدند در همین نظام آموزشی تحصیل کرده‌اند. این مسئله نشان‌دهنده وجود نقص جدی در اقناع و تربیت افراد در نظام آموزش‌وپرورش کشور است. با استناد به این موضوعات می‌توان دریافت که آموزش‌وپرورش هیچ اقدام مثبتی جهت تغییر رویکردها در این استان‌ها ایجاد نکرده است یا در انتخاب مکان مدرسه دچار خطای جدی هستند. زیرا همچنان بسیاری نقاط کشور و استان‌ها مدرسه ندارند.

آمار ترک تحصیل دختران بیش از پسران

براساس آمارهای رسمی اعلام‌شده از دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل، تعداد دختران بسیار بیشتر از پسران بوده است. این آمار در دوره متوسطه دوم بسیار بیشتر است. حکیم‌زاده دلیل این اختلاف معنادار در ارقام را مسائل فرهنگی و تعصبات خانوادگی می‌داند.

مودت مدیرکل آموزش‌وپرورش استان خوزستان نیز درباره این مسئله گفت: در خوزستان نیز آمار دختران بازمانده از تحصیل بسیار بالاست. اما استاندار و دولت به‌منظور رسیدگی به این مسئله اعتباراتی داده‌اند و چندین دستگاه دیگر در راستای شناسایی و بازگرداندن محصلان بازمانده از تحصیل به ما کمک می‌کنند.

زهرا امت‌علی دراین‌باره می‌گوید: آمار نیم‌درصد غیرواقعی است و بدون شک ترک تحصیل دختران با استناد به آمار منتشرشده توسط آموزش‌وپرورش استان‌ها بیش از پسران است. در اغلب موارد آیین‌نامه‌های داخلی آموزش‌وپرورش یا نوع استخدام معلمان هم مانع از ادامه تحصیل دختران می‌شود. برای مثال در سال گذشته روستای قبله کوهدشت، دلیل ترک تحصیل ۱۴ دانش‌آموز دختر را نبود معلم برای دختران و مدرسه برای آنها عنوان کرده است. زیرا در این روستا تنها یک مدرسه وجود دارد و آن هم پسرانه است. آموزش‌وپرورش منطقه پیشنهاد داده بود که دختران به روستای همسایه بروند اما خانواده‌ها مخالفت کردند و گفتند: ترجیح می‌دهیم دختران ما در همین مدرسه پسرانه درس بخوانند زیرا همه ما قوم‌وخویش هستیم و یکدیگر را می‌شناسیم.

رضا زینی‌وند مدیرکل آموزش‌وپرورش استان لرستان دراین‌باره می‌گوید: متأسفانه کلاس‌های مختلط با بخش‌نامه وزارتی در تضاد است که مانع این اتفاق می‌شود. این مسئله برای روستاها و شهرستان‌های دیگر نیز مشابه همین مورد است.

علل ترک تحصیل دانش‌آموزان عشایری

ترک تحصیل در دوره ابتدایی به‌ویژه برای دختران عشایری از دیگر مسائل نگران‌کننده است که از علل آن می‌توان به استفاده از دختران به‌عنوان نیروی کمکی برای خانواده‌ها و ازدواج زودرس آنها اشاره کرد. البته در کنار فقر فرهنگی، کمبود امکانات و فضای آموزشی نیز از موارد تأثیرگذار در این موضوع به شمار می‌روند. حکیم‌زاده درباره این مسئله می‌گوید: از جمله اقداماتی که در راستای ارتقای عدالت آموزشی برای دانش‌آموزان عشایری صورت گرفته می‌توان به تصویب اساسنامه مدارس عشایری، تصویب آیین‌نامه کلاس‌های چندپایه و تفاهم‌نامه تقسیم کار ملی اشاره کرد.

محمدرضا سیفی، مدیرکل دفتر توسعه عدالت آموزشی و آموزش عشایر وزارت آموزش‌وپرورش گفت: به دفعات زیاد در نظام آموزشی کشور به مسئله عدالت آموزشی اشاره شده و پیگیری‌ها به‌منظور توسعه دفتر آموزشی و عشایری از دو سال قبل آغاز شده است.

سیفی درباره ترک تحصیل در دوره ابتدایی دختران عشایر گفت: متأسفانه دختران عشایری بعد از به پایان رساندن دوره ابتدایی ترک تحصیل می‌کنند که از مهم‌ترین دلایل بازماندگی از تحصیل دختران نبود زیرساخت‌های لازم برای تحصیل آنهاست. نمی‌توان برای یک دختر عشایری دبیرستان تأسیس کرد بلکه در صورت احساس امنیت از طرف والدین، دانش‌آموز به مدرسه فرستاده می‌شود.

سیفی افزود: در اساسنامه مدارس عشایری تأکید شده که به‌منظور جلوگیری از توقف یا ترک تحصیل محصلان به خصوص دختران باید فرصت‌های آموزشی برای آنها فراهم و دسترسی آسان برای یادگیری آسان ایجاد شود. به همین دلیل اساسنامه باید بررسی شود.

مدیرکل دفتر توسعه عدالت آموزشی و آموزش عشایر وزارت آموزش‌وپرورش با اشاره به آمار ۵۰درصدی ترک تحصیل دختران عشایر در دوره ابتدایی بیان کرد: برای کاهش آمار بازماندگان از تحصیل در مناطق عشایری می‌توان سرویس ایاب و ذهاب برای آنها فراهم کرد. با این کار طبیعتا پوشش تحصیلی دختران بیشتر خواهد شد. همچنین در این راستا به دفعات تأکید شده که معلمان بی‌کیفیت را برای مناطق محروم و باکیفیت را برای نقاط باکیفیت ارسال می‌کنند. این موضوع متأسفانه موجب تنزل کیفیت آموزش در مدارس عشایری و روستایی خواهد شد. زیرا اضلاع ناقص یادگیری مانند نیروی انسانی و تجهیزات تلاقی می‌یابند و مشکلات بیشتری را ایجاد می‌کنند.

وی در ادامه گفت: متأسفانه نبود زیرساخت‌های لازم از اهمیت بالایی برخوردار است و از طرف دیگر عقاید و تفکرات عشایری و نقش دختران در روند تولیدات گیاهان، لبنیات، فرش و... منجر به ترک تحصیل آنها می‌شود. برای این مسائل باید چاره‌اندیشی کرد.

امکانات مورد نیاز برای دانش‌آموزان عشایری

سیفی با اشاره به اینکه برای هر ۹ هزار دانش‌آموز عشایری فقط یک مراقب بهداشت وجود دارد، گفت: تأمین نیروی کارآمد برای مدارس عشایری از اهمیت بالایی برخوردار است. این در حالی است که حتی تعداد سربازمعلم‌ها نیز کاهش یافته است.

وی افزود: یکی دیگر از مواردی که بسیار مورد توجه کودکان عشایری قرار می‌گیرد، عدم تناسب مطالب کتب درسی با شیوه زندگی آنهاست. مطابق با ماده ۸ اساسنامه مدارس عشایری محتوای کتب درسی باید متناسب با زندگی آنها باشد. از طرفی ناتوانی مالی برای خرید کتب درسی نیز مانع از ادامه تحصیل دانش‌آموزان عشایری شده است.

سیفی ادامه داد: پوشش تحصیلی فقط عدالت آموزشی نیست. بنابراین نباید پوشش تحصیل دختران عشایر را با عدالت آموزشی اشتباه گرفت. عدالت آموزشی در حقیقت به‌منظور کیفیت‌بخشی به محتوا و آموزش است. شرایط عشایر به علت پیچیدگی‌ها و مسیر کوچ متفاوت است. سیستم آموزشی کشور باید به‌منظور جلوگیری از ترک تحصیل دختران عشایری امکانات و خدمات کافی در اختیار آنها قرار دهد.

حمایت‌های تحصیلی و تغییرات فرهنگی و اقتصادی

نورآباد لرستان، منطقه‌ای که محرومیت‌های اقتصادی بر تحصیل کودکان این منطقه تأثیرگذار بوده و همین بی‌توجهی به آموزش کودکان، منجر به ایجاد چالش‌های فرهنگی و اقتصادی بیشتر بین این اهالی شده است. حالا گروهی از متخصصان این حوزه در نورآباد حضور پیدا کردند تا به هر شکلی از موانع موجود برای ترک تحصیل کودکان جلوگیری کنند؛ تا جایی که همین کودکان در آینده، به مقاطع عالی تحصیلی راه پیدا کنند و دانش‌های کسب‌شده آنها به افزایش سطح فرهنگی و اقتصادی این شهرستان هم کمک کند.

فاطمه طالبی بزمین‌آبادی، کارشناس و مددکار اجتماعی دانشگاه علامه و روان‌شناس بالینی دانشگاه تهران که به‌عنوان مددکار گروه پویش همیار با کودکان درحال فعالیت است، در رابطه با بخشی از فعالیت‌های خود با این تیم به «شرق» می‌گوید: ما در شهرستان نورآباد دلفام لرستان در رابطه با حمایت تحصیلی کودکان، ارزیابی‌هایی انجام می‌دهیم تا به خانواده‌های نیازمند به حمایت، کمک‌رسانی کنیم. در این منطقه هم یک‌سری معتمد حضور دارد که بر حسب شناخت خودشان با ما همراهی می‌کنند. مثلا این معتمدها مدیر مدرسه، خیر منطقه و چنین افرادی هستند که از مشکلات خانواده‌ها تا حد زیادی اطلاع دارند. به ما معرفی می‌کنند و ما هم بررسی‌ها را شروع می‌کنیم. در این بین شاید کودکی به ما معرفی شود که نیاز به حمایت تحصیلی داشته باشد، از همین‌رو، با مشکلات یکی از اقوامش، مثلا دخترخاله‌اش هم آشنا می‌شویم و به این شکل تعداد افراد برای ارزیابی و تحت پوشش هم بیشتر می‌شود.

افرادی که نقش معرف را برای ما بازی می‌کردند، کم‌کم به دلیل تأثیری که داشتند، جزء طرح ما شدند و کار پشتیبانی انجام می‌دهند. برای مثال ۵۰ خانواده معرفی می‌شوند و در مرحله ارزیابی قرار می‌گیرند. در ارزیابی اولیه شرایط سرپرست خانواده بررسی می‌شود که آیا در خانه حضور دارد؟ مؤثر است یا نه؟ همه چیز بررسی می‌شود. مثلا پدر کودکی در حبس است یا به دلیل اعتیاد، عملا نقش حامی مؤثر را در خانواده ندارد؛ چنین خانواده‌ای در ارزیابی اولیه قرار می‌گیرند. در مورد دیگر، کودکی را داشتیم که مشکلات خانوادگی به شکل مستقیم بر تحصیلش اثر گذاشته بود؛ از نداشتن امکانات تحصیل تا مسائل فرهنگی. مادری که می‌بیند فرزندش اگر برای چیدن چغندر با او سر زمین برود، دریافتی بیشتری به چشمش می‌آید تا اینکه بچه یک سال تحصیل کند و هزینه هم داشته باشد.

این مددکار اضافه می‌کند: در موارد دیگر خانواده به‌جای اینکه هزینه تحصیل بدهد در تلاش است تا کودک را از چرخ معیشت خانواده بیرون کند و مثلا وقتی برای دختر ششم ابتدایی خواستگار می‌آید، قبول می‌کند. برای همین کودک درگیر ازدواج زودهنگام می‌شود. همچنین ما بچه‌هایی داریم که درگیر بیماری هستند و این بیماری هم هزینه‌های خاص خودش را دارد. وقتی هزینه‌ها افزایش پیدا کند هم تحصیل کودک تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و اولویت‌بندی خانواده تغییر می‌کند. کودکی که دچار بیماری زمینه‌ای باشد و خانواده برای هرینه درمان مشکل داشته باشد، جزء اولویت‌های ما قرار می‌گیرد؛ چون همین موضوع اولویت تحصیلش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثلا کودک دوره درمان یک‌ساله داشته اما به دلیل همان یک سال که توان هزینه برای تحصیل نداشتند، کودک دیگر ترک تحصیل می‌کند و روی آینده‌اش به‌طور کامل اثر خواهد گذاشت.

طالبی بزمین‌آبادی اشاره می‌کند: الان دو کودک داریم که درگیر دیابت هستند؛ حمایت درمانی آنها را در نظر می‌گیریم تا به تحصیلشان آسیبی وارد نشود. حتی بیماری سرپرست خانواده را هم در نظر می‌گیریم. مثلا پدر فلج است و مادر کارگری می‌کند، این خانواده توان تهیه امکانات مدرسه را ندارد و راحت درس کودک را کنار می‌گذارد. ما در مواقعی ورود می‌کنیم که هر چیزی مانع تحصیل کودکان شود، به هر شکل مستقیم یا غیرمستقیم که اثر داشته باشد. از موضوع فرهنگی که پدری نخواهد دخترش درس بخواند تا موضوع اقتصادی، در هرکدام ورود می‌کنیم.

این مددکار می‌گوید: حضور ما به‌عنوان یک تیم تخصصی شامل حمایت از گروه‌هایی با محوریت خانواده‌های کم‌برخوردار است. حمایت‌ها بیشتر در راستای حذف محرومیت و محدودیت‌هایی است که ضربه اصلی آن به تحصیل کودکان وارد می‌شود؛ کودکانی که با داشتن امکانات مورد نیاز و برخورداری از حقوق خود می‌توانند رشد کنند و چه‌بسا بسیاری از این بچه‌ها دوست دارند معلم، مهندس و... شوند و با دانش کسب‌کرده می‌توانند به همین منطقه برگردند و تأثیرگذار باشند. درواقع بعد از کسب دانش، برگشت هرکدام از این بچه‌ها به منطقه منجر به تغییرات فرهنگی و اقتصادی مفیدی خواهد شد.